

تعلیق فرآیند کیفری در مرحله پیش از دادرسی
سحر قاسمی گرمی^۱ - اکبر وروایی^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۸

چکیده:

تعلیق فرآیند کیفری از مباحث مهمی است که به منظور عدم دخالت حقوق کیفری یا مداخله حداقلی آن در فرآیند رسیدگی، مورد توجه صاحب نظران حقوق کیفری قرار گرفته است. هدف اصلی پژوهش تبیین تعلیق فرآیند کیفری، در مرحله قبل از صدور حکم بوده و در جهت پاسخ به این سؤال می‌باشد که چه شرایط و آثاری بر نهادهای تعلیق کیفر در مرحله پیش از دادرسی حاکم است؛ این مرحله به لحاظ آنکه هنوز برچسب مجرمیت بر بزهکار الصاق نگردیده، از اهمیت شایانی برخوردار است، تا با به کارگیری سیاست جنایی کارآمد و متناسب نمودن تعقیب و رسیدگی با شخصیت مرتکب، از توالی فاسد برچسب زنی بر شخص و درگیر نمودن وی در سیستم عدالت کیفری جلوگیری به عمل آید؛ البته نباید از این امر غافل بود که آنچه قانون را در سرنوشت مرتکبان جرایم و جامعه مؤثر می‌سازد، رویکرد مثبت یا منفی قضات و حقوق دانان نسبت به نهادهای جدید است و قاضی به هنگام اعمال قواعد حقوقی باید به محتوای ارزشی آنها و اینکه اجرای آن تأمین کننده عدالت می‌باشد یا نه توجه کند.

واژگان کلیدی: فرآیند کیفری، عدالت کیفری، تعلیق تعقیب، میانجیگری، ترک تعقیب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران)

srghi@yahoo.com

^۲ - استاد تمام و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr.akbarvarvaei@yahoo.com

مقدمه

با توجه به تحولات قانونگذاری در سال‌های اخیر در عرصه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نوآوری‌های قابل توجهی در زمینه تعلیق فرآیند کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ صورت گرفته است که نشانگر دید مثبت قانونگذار به متهم در روند دادرسی کیفری در مرحله پیش از دادرسی می‌باشد. تعلیق فرآیند کیفری مفهومی جدید در راستای تحولات جرم‌شناسی است که در پی عدم موفقیت نظام عدالت کیفری، در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکرد-های یک جانبه و سرکوب‌گرانه پیش‌بینی شده است. بر این اساس هدف نظام عدالت کیفری صرفاً تعقیب و تحمیل مجازات بر بزه‌کار نبوده و از همه ظرفیت‌ها جهت پاسخ‌دهی به وی استفاده می‌نماید.

تحت تأثیر راهبرد تعلیق کیفری، قانونگذار در راستای کاهش آثار نامطلوب محیط کیفری و بازگشت سریع متهم به جامعه، مبادرت به پیش‌بینی نهادهایی چون تعلیق تعقیب، میانجی-گری، ترک تعقیب و بایگانی نمودن پرونده، در مرحله پیش از دادرسی نموده است که هر یک از این راهکارها می‌تواند به نوبه خود قضازدایی، کیفرزدایی، برقراری نظام دادرسی عادلانه، بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری و رعایت حقوق بزه‌کاران و ... را فراهم نماید. در واقع قانونگذار با پیش‌بینی این تحولات و تأسیسات ارفاق‌آمیز، از نظام عدالت کیفری سرکوبگر به سمت اعمال نظام عدالت کیفری سازگار با شخصیت و موقعیت اجتماعی متهم حرکت نموده و با کمک خود بزه‌دیده و بزه‌کار در صدد حل و فصل موضوع برآمده تا بدین طریق راحت‌تر و بهتر بتواند به صیانت از اجتماع پرداخته و رویکرد مثبتی را در اعمال و اجرای قانون در پیش گیرد. در این پژوهش به دنبال تشریح انواع تأسیس‌های حقوقی تعلیق فرآیند کیفری در مرحله پیش از دادرسی، قلمروی اجرا، شرایط صدور، آثار و اسباب لغو آنها خواهیم بود تا خلاءها، تضادها و تعارض‌های احتمالی در عمل و مرحله کاربردی شناسایی و تبیین گردد.

۱- مبانی جرم‌شناختی تعلیق فرآیند کیفری

۱-۱- تعامل‌گرایی:

دیر زمانی است که صاحب‌نظران و متفکران حوزه‌های مختلف علم و اندیشه، این نکته را واقعیتی انکارناپذیر در حیات فردی و اجتماعی می‌دانند که برچسب زدن می‌تواند تأثیر جدی و تعیین‌کننده بر شخصیت فرد داشته باشد. نظریه تعامل‌گرایی، منفعت را در عدم تعقیب

می‌داند؛ چون معتقد است متهم وارد فرآیند کیفری نشده و با اعطای فرصتی به وی، شرایط بازگشت او به جامعه فراهم می‌گردد. این رویکرد مبتنی بر نظریه فروید در شخصیت و تصمیمات سه گانه نهاد، من و فرامن است. طرفداران نظریه تعامل گرایی اعتقاد دارند در تعامل فرد با جامعه، پلیس، مأموران قضایی، دستگاه قضایی و... در واقع «من»، تحت تأثیر قضاوت‌ها و تلقی‌های آنان قرار گرفته و لذا «من»، این قضاوت‌ها را به «نهاد» و «من برتر» منتقل می‌نماید. یعنی من آینه انعکاس قضاوت‌ها می‌شود. (محتشمی، رستمی تبریزی، ۳۹۲: ۷۲)

پس از آنکه جامعه فردی را کج رو شناخت و به تعبیر دیگری او را برگزید، صرفاً رفتارهای نابهنجار وی را برنناخته، بلکه تمامی کنش‌های او را با بدبینی نگرسته و آنها را تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود، همچنان نابهنجار تلقی می‌کند. حتی شاید بتوان پا را فراتر از این نهاد، به این معنا که فردی که جامعه وی را کج رو می‌پندارد، در اغلب موارد کسی نیست که نوعاً مرتکب بزه می‌شود، بلکه کسی است که نوعاً تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر می‌شود. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۱۹۷) جرم شناسی تعامل گرا، برچسب مجرمانه زدن به تعدادی از شهروندان از طریق نظام عدالت کیفری را موجب اخذ و درونی سازی هویت بزه کار می‌داند و در نتیجه باید تا آنجا که امکانپذیر است از شیوه‌های دور کننده این دسته از سامانه عدالت کیفری بهره جست. در فرآیند کیفری، مقام قضایی با ابزارهایی همانند تعلیق تعقیب و میانجیگری کیفری که در اختیار دارد می‌تواند از ورود فرد به فرآیند کیفری پیشگیری نموده و پرونده را در همان مرحله دادرسی متوقف نماید. نتیجه این امر، پیش گیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. به همین دلیل است که بنا به نظر برخی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته که مطالعه شیوه‌های مختلف واکنش اجتماعی علیه جرم و متهم (کشف جرم، دستگیری مظنون، نحوه تحقیقات نخستین و تنظیم پرونده) باید به عنوان یک اولویت مدنظر سیاست‌گذاران کیفری قرار گیرد تا با به رسمیت شناختن شیوه‌های تعلیق فرآیند کیفری به دنبال کاستن زمان استقرار بزه کاران در قلمروی عدالت کیفری باشند تا از این رهگذر، پرونده‌های قضایی - کیفری و در پی آن مجرمان از این پهنه سریعتر خارج شوند. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۷۱)

۱-۲- اصلاح و درمان (ضرورت توجه به پرونده شخصیت)

هدف در جرم شناسی بالینی، مطالعه شخصیت متهم یا مجرم و بررسی میزان حالت خطرناک وی است. بیشترین سهم در تقویت نظریه اصلاح‌گرایی، متعلق به مکتب دفاع اجتماعی نوین

مارک آنسل می‌باشد. از آنجا که اصل فردی کردن واکنش اجتماعی، دایر مدار مفهوم «انسان» و «شناخت شخصیت» اوست و شناخت ابعاد شخصیتی انسان کاری دشوار می‌باشد، لذا یکی از ابزارهای شناخت شخصیت و متناسب نمودن مجازات با شخصیت فرد، تشکیل پرونده شخصیت می‌باشد. (آشوری و عظیم زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۱) پرونده شخصیت حاوی سوابق تحصیلی، پزشکی، روانپزشکی، خانوادگی، وضعیت سنی و موقعیت اجتماعی متهم است که توسط متخصصین مربوطه (مددکاران اجتماعی، پزشکان، روانپزشکان، روانشناسان و...) پس از انجام آزمایشها، مصاحبه‌ها و بررسی‌های دقیق تنظیم می‌گردد. گسترش قلمروی اصل تفرید تصمیم به تمامی مراحل دادرسی کیفری بالاخص مرحله تحقیقات مقدماتی، یکی از مهمترین دستاوردهای جرم‌شناسی نوین می‌باشد که با نگاهی آینده‌نگر و فایده‌گرا به مطالعه شخصیت متهم یا مجرم و بررسی میزان حالت خطرناک وی می‌پردازد. (نجفی توانا، ۱۳۸۸: ۲۹۵) به این ترتیب قضات می‌توانند در مرحله پیش از دادرسی با توجه به معیارهای متعدد از جمله وضعیت فردی و محیطی بزهکاران، پاسخ‌های متنوعی را برگزینند که این تنوع در پاسخ‌ها موجب می‌شود تا بتوان تصمیمی واقعی‌تر و مناسب‌تر برای رعایت بیش تر مصالح بزهکاران و منفعت جامعه اتخاذ نمود. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۲۴)

۱-۳- قضا زدایی و کیفرزدایی

امروزه تورم جمعیت کیفری، یکی از چالش‌های اساسی در نظام عدالت کیفری است. با تحول مفهوم «عدالت تنبیهی» (رویکرد جرم‌انگاری) به «عدالت ترمیمی» (رویکرد جرم زدایی) نظام‌های نوین قضایی، در راستای کاستن از آثار نامطلوب محیط کیفری، از راهبردهای گوناگونی از جمله قضا زدایی، کیفرزدایی و حبس زدایی استفاده می‌کنند. قضا زدایی را می‌توان خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری تعریف کرد که ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی کیفری صورت گیرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰) زمانی که این امر در چارچوب سیاست جنایی تقنینی صورت می‌گیرد، با خارج شدن رفتار از فرآیند قضایی، ضمانت اجرای کیفری نیز برداشته می‌شود. (کیفرزدایی) از طرف دیگر با حذف ضمانت اجرای کیفری، عنوان مجرمانه نیز از آن سلب خواهد شد. (جرم زدایی) لذا ملاحظه می‌شود که بین مفاهیم مذکور، ارتباط نزدیکی وجود دارد. به عبارت دیگر، قضا زدایی، جرم زدایی و کیفرزدایی به دنبال دستیابی به یک هدف مشترک‌اند و آن عبارت است از: محدود کردن قلمروی مداخله نظام کیفری. (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱: ۶۳) از آنجا که در بسیاری از جرایم نمی‌توان دست به «جرم زدایی»، زد، دولتها ترجیح می‌دهند تا با استفاده از «قضا زدایی»، از درگیر شدن مرتکبین در فرآیند

عدالت کیفری ممانعت به عمل آورند یا در صورت ورود به این فرآیند، از ادامه مسیر جلوگیری، یا آن را به سمتی مناسب‌تر منحرف کنند و با ارائه راهکارهای اجتماعی به رفع اختلال ایجاد شده از جرم یا ترمیم رابطه اجتماعی بپردازند. (رایجیان اصل، ۱۳۸۱: ۱۰۳) قانونگذار در کنار نهادی چون تعلیق تعقیب، به عنوان یکی از جلوه‌های بارز اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب، با پیش بینی نهادهایی چون میانجیگری، بایگانی نمودن پرونده و ترک تعقیب در جهت یکی دیگر از موارد قضا‌دایی گام برداشته است.

۱-۴- عدالت ترمیمی^۱

عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی نوین در حقوق کیفری در دهه ۱۹۷۰ میلادی ظهور کرد. اولین کسانی که از این اصطلاح استفاده کردند «آلبرت اگلاش» و «آر.بارنت» بودند. (رحیمی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۰) طبق این رویکرد، جبران ضرر و زیان اشخاصی که در نتیجه وقوع جرم متضرر گردیده‌اند، غایت و هدف اصلی تلقی می‌شود، هر چند که ترمیم آرامش و نظم مختل شده جامعه نیز هدفی فرعی و تبعی تلقی می‌شود. با وجود اینکه حقوق کیفری از موضوعات مرتبط با نظم عمومی است و دولت، حق انحصاری اعمال مجازات را در صورت نقض قواعد جامعه برعهده دارد و همواره سخن از عدالت تحمیلی به میان می‌آید؛ ولی تورم قوانین کیفری و ناکارآمدی نظام زندان‌ها و توجه به حقوق بزه دیده باعث گسترش نوعی عدالت مصالحه‌ای یا سازشی شده است که رضایت و توافق طرفین دعوا عنصر اساسی و اصلی این گرایش محسوب می‌شود. همانگونه که از نام عدالت ترمیمی بر می‌آید، هدف از آن ترمیم آسیب‌های ایجاد شده از جرم است. طرح‌های موجود در عدالت ترمیمی باعث می‌شود بزه دیده، بزه‌کار و کسانی که به نوعی تحت تأثیر ارتکاب جرم واقع شده‌اند در آن مشارکت داشته باشند. عمده‌ترین دلایلی که می‌توان در تأیید عدالت ترمیمی اقامه کرد از این قرار است:

الف) عدالت ترمیمی، پذیرش و اعتراف را تشویق می‌کند نه انکار را (ب) عدالت ترمیمی، به مواجهه دوسویه قربانیان، مجرمان و حامیان توجه دارد (پ) فرآیند و پیامدهای عدالت ترمیمی می‌تواند به تجربه قربانیان اعتبار ببخشد و این دل‌گرمی و اطمینان را برایشان به وجود آورد که آنها به خاطر وقوع خشونت، مورد ملامت و سرزنش نخواهند بود و اولویت بیشتری در فرآیند قانونی به آنها داده خواهد شد. (ت) عدالت ترمیمی می‌تواند گزینه‌های بیشتری را پیش پای گروه‌های مختلفی از قربانیان که بسیاری از آنها مایل به پیگرد قانونی و رسمی مجرم نیستند قرار دهد. (ث) عدالت

^۱. Restorative justice

ترمیمی به جای قانون، توجه عمده خود را به عرف معطوف می‌دارد و به جای محدود کردن خود به ضوابط قانونی، درک و شناخت کلی‌گرایانه‌تری از تخلف دنبال می‌کند. بنابراین عدالت ترمیمی با زمینه چینی برای ابراز نظر قربانی، سرزنش قربانی را که اغلب جزئی از فرآیند دعوا و درگیری است تقلیل می‌دهد و به نوعی با فراهم کردن این زمینه برای بزه دیده، از بزه دیدگی ثانوی^۱ او جلوگیری می‌کند. (تقی پور و سلیمی، ۱۳۹۷: ۷۲)

۱-۵- اجرای سیاست جنایی افتراقی

نتیجه توجه به حالت خطرناک برای تصمیم‌گیری در فرآیند کیفری این است که سیاست جنایی افتراقی در مورد بزهکاران توسط قانونگذار و در مرحله بعد توسط مجریان قانون در پیش گرفته می‌شود. با مجرمین خطرناک و سابقه دار با سختگیری بیشتر؛ و با مجرمین معمولی که این حالت در آنها محرز نشده، با ارفاق بیشتری برخورد می‌شود و بیشترین تلاش برای خارج ساختن آنها از فرآیند کیفری صورت می‌گیرد. از این امر با عنوان دوگانه یا دو راهبردی شدن حقوق کیفری نام برده شده است. (صفاری، ۱۳۹۰: ۱۰۵) اصطلاح دوشاخه یا دو شعبه یا دوگانه کردن، نخستین بار توسط باتامز مطرح شد. مقصود از آن تفاوت درمان مجرمان واقعاً خطرناک در مقابل مجرمین عادی است که روش قابل تحمل‌تری در برخورد با آنان به کار گرفته می‌شود. بدین ترتیب برنامه‌های اصلاحی معمول نسبت به بزهکاران، برحسب درجه خطرناکی آنان، باید به دو دسته تقسیم شود و به نوعی از سیاست کیفری افتراقی، برحسب نوع جرم و مجرم پیروی گردد. (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۳: ۵۷-۸) سیاست دوگانه یا دو شعبه سازی و افتراقی حقوق کیفری در تمام مراحل فرآیند کیفری از جمله مرحله پیش دادرسی و تعقیب، توسط مقام تعقیب قابل اجراست. تصمیم شایسته دادستان در مورد تعقیب یا کنارگذاری آن، می‌تواند مدیریت حالت خطرناک متهم و یا برعکس آن، توان دهی به ارتکاب جرم را در پی داشته باشد. دادستان براساس شخصیت متهم، شدت جرم ارتكابی، سابقه کیفری متهم و حالت خطرناکی وی، تصمیم به تعقیب یا کنارگذاری آن می‌گیرد. حتی از بین خود مصادیق جایگزین تعقیب نیز، «حق انتخاب» دارد و می‌تواند با توجه به شدت و خفت جرم و

^۱ بزه‌دیدگی ثانوی یا جنایی، آسیبی است که پس از بزه دیدگی نخستین رخ می‌دهد و پیامد مستقیم رفتار مجرمانه نیست، بلکه از رهگذر رفتار و پاسخگویی نامناسب افراد و نهادهایی که به گونه‌ای با بزه دیدگان در ارتباطند، روی می‌دهد و خود نشانه‌هایی از عدم احترام به منزلت بزه دیده است. تجربه نشان داده که دیدگاه بزه کار محور حاکم بر نظام عدالت کیفری و ساز و کارهای اجرایی آن موجب می‌شود تا شاکی - بزه دیدگان پس از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، دچار سرخوردگی، ناامیدی، عدم توجه کافی، سردرگمی و ... شوند که آنان را در معرض بزه دیدگی ثانوی قرار می‌دهد. (بهروزیه، ۱۳۹۳: ۸۲)

خسارت حاصله از آن، گونه‌ای شدید یا خفیف به جای پیگرد اعمال نماید. به عنوان مثال می‌توان «تعلیق تعقیب» را که همراه با اجرای دستوراتی از طرف متهم است، گونه شدید جایگزین تعقیب محسوب نمود؛ در حالی که «بایگانی کردن پرونده» که امری اداری و بدون متعهد سازی متهم است، نوع خفیف بدیل پیگرد محسوب می‌شود. (جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ۸۳)

۲- نهادهای تعلیق فرآیند کیفری در مرحله پیش از دادرسی

تأسیس‌های حقوقی تعلیق فرآیند کیفری در مرحله پیش از دادرسی یا تحقیقات مقدماتی، روش‌هایی را شامل می‌شود که در همان مراحل نخستین فرآیند کیفری و پیش از دادرسی، سرنوشت دعوای کیفری را مشخص نموده و به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری می‌انجامند. راهبرد مذکور که موجبات خارج شدن سریع دسته‌ای از پرونده‌های کم‌اهمیت از پهنه دستگاه قضایی را فراهم می‌نماید، نهادهایی چون تعلیق تعقیب، میانجی‌گری، ترک تعقیب و بایگانی نمودن پرونده را شامل می‌شود که با توسل به آنها ادامه رسیدگی به پرونده قضایی- کیفری در سایر مراحل متوقف شده و در نتیجه نظام عدالت کیفری می‌تواند با دقت بیشتری جرم‌های مهم را مورد رسیدگی قرار دهد. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹)

۲-۱- تعلیق تعقیب

دادسرا در اجرای اصل قانونی بودن تعقیب، مکلف به تعقیب تمامی جرایمی است که به نحوی از وقوع آنها آگاه می‌شود؛ اما از دیدگاه سیاست جنایی، تعقیب همه مجرمان به ویژه در جرایم کم‌اهمیت که تراکم پرونده‌های کیفری را در بر دارد، ممکن است از نظر دادستان سودمند نباشد. چنین است که اصل یا قاعده دیگری با عنوان اقتضای تعقیب، جایگاه خاصی را در میان ابزارهای سیاست جنایی به خود اختصاص داده است. قرار تعلیق تعقیب در راستای اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری در اختیار دادستان به عنوان مقام تعقیب قرار دارد تا چنانچه وی عواقب سوء فرآیند کیفری و محکومیت متهم را بیشتر از منافع آن برای جامعه بداند، دعوای عمومی را برای مدتی به حالت تعلیق درآورد تا اگر متهم در این مدت جرمی مرتکب نشود، دیگر او را برای آن جرم تعقیب ننماید. (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۹۷-۲۹۶) ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در خصوص تعلیق تعقیب مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با

موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...». تعلیق تعقیب به شرح ماده مذکور، یک تعلیق مراقبتی یعنی همراه با انجام تکالیفی توسط متهم است که در آن متهم علاوه بر تعهد به حسن اخلاق، مکلف به اجرای برخی دستورات که عمدتاً در راستای منفعت اجتماعی است می‌شود. بعضی از این خدمات یا دستورات، ماهیتی شبیه مجازات‌های تکمیلی مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دارند و عبارتند از:

الف- ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده؛ ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر حداکثر ظرف شش ماه پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛ ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛ ث- معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛ ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛ چ- شرکت در کلاسها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال؛ ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال؛ خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛ د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین؛ ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط حداکثر به مدت شش ماه.

همان طور که در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک تصریح شده، جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت قابلیت صدور قرار تعلیق تعقیب را دارند و مرتکبان جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه از شمول این قرار خارج گردیده‌اند. با توجه به آنکه براساس ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاهها طرح شده، صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت توسط قضات دادگاهها و در تعزیرات درجه شش توسط دادستان ممکن است. (یوسفی، ۱۳۹۵: ۲۰۹)

شرط دیگری که قانونگذار در مورد تعلیق تعقیب مقرر داشته، این است که مجازات جرم ارتكابی قابل تعلیق باشد؛ بنابراین علاوه بر تعزیرات درجه یک تا پنج، آن دسته از تعزیرات

درجه شش تا هشت هم که مجازات آنها قابل تعلیق نیست، از شمول قاعده تعلیق تعقیب خارج می‌شوند. (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۷)

هر چند صدر ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار تعلیق تعقیب را به طور مطلق در تمامی جرایم تعزیری درجه شش تا هشت ممکن دانسته، اما علاوه بر جرایمی که در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی استثنا شده است^۱، برای صدور قرار مذکور باید تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا را نیز در نظر داشت؛ بر این اساس فقط در جرایم تعزیری غیرمنصوص شرعی درجه شش تا هشت، می‌توان تعلیق تعقیب را صادر نمود. به صراحت ماده ۸۱ ق.آ.د.ک صدور قرار تعلیق تعقیب در صورتی امکانپذیر است که متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد. کسانی که برای بار اول مرتکب جرمی می‌شوند، امید اصلاح و بازپروری آنها از طریق راه کارهای غیر سرکوبگرانه، بیشتر از کسانی است که به طور مکرر مرتکب جرم شده‌اند. از این رو مرتکبان بدون پیشینه کیفری مؤثر از نظر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ سزاوار ارفاق کیفری بوده و دادستان می‌تواند نسبت به تعلیق تعقیب دعوی کیفری این گروه از بزهکاران، البته در صورت احراز سایر شرایط، مبادرت ورزد. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۲۰۰) با توجه به صدر ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، از آنجا که تعلیق تعقیب در آن دسته از جرایم تعزیری درجه شش تا هشت امکان پذیر است که مجازاتشان قابل تعلیق است و یکی از شرایط اعمال تعلیق اجرای مجازات، پیش بینی اصلاح مرتکب می‌باشد، در نتیجه لزوم تحقق شرط مذکور در نهاد تعلیق تعقیب نیز استنباط می‌شود. لزوم اخذ موافقت متهم برای صدور تعلیق تعقیب از دیگر شرایط صدور این قرار به موجب ماده ۸۱ ق.آ.د.ک می‌باشد؛ آنچه با عنوان اصول دادرسی کیفری توافقی شناخته می‌شود نیز اخذ موافقت متهم را در این خصوص الزامی می‌داند. (یوسفی، ۱۳۹۵: ۲۱۱) قانونگذار اخذ تأمین متناسب از متهم را در موارد ضرورت، به دیگر شرایط مندرج در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تعلیق تعقیب ضمیمه نموده است؛ صدور قرار تأمین از سوی مقام قضایی مربوطه تعیین می‌شود که منظور یکی از قرارهای تأمین مذکور

^۱ ماده ۴۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲: « صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست: الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات ب- جرایم سازمان یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم ربایی و اسیدپاشی پ- قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرایم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشاء ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان ث- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض ج- جرایم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال

در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ می‌باشد. با توجه به عبارت «... چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود ...» صدور قرار تعلیق تعقیب منوط به یکی از دو شرط عدم وجود شاکی، گذشت وی و یا جبران خسارات وارده بر بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران آن شده است. در حقوق کیفری ایران جرایم به دو دسته قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می‌شوند که در هر دو دسته از جرایم مذکور با توجه به عبارات مندرج در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد؛ در صورت عدم تحقق شرط مذکور دادستان می‌تواند با تحقق شرط جبران خسارت وارده بر بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران آن از سوی متهم نیز اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب نماید. با استناد به تبصره ۱ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، ارتکاب جرم در مدت تعلیق، موجب لغو قرار تعلیق تعقیب خواهد شد؛ چنانچه متهمی که در مورد او قرار تعلیق تعقیب صادر شده است، از اتهام ارتکاب یکی از جرایم موجب حد، قصاص یا تعزیر درجه یک تا هفت که به او وارد شده، برائت حاصل کند؛ دادگاه صادر کننده حکم برائت، قرار تعلیق را که لغو شده بود ابقاء می‌کند. ضمانت اجرای عدم رعایت دستورات در مدت تعلیق تعقیب نیز، صراحتاً در تبصره ۱ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک بیان شده است. به موجب آن عدم رعایت دستورات مقام قضایی موجب لغو قرار تعلیق تعقیب خواهد شد. طبق تبصره ۳ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲: «هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادر کننده لغو و تعقیب از سر گرفته می‌شود...» بدین ترتیب تنها متهمانی شایسته استفاده از قرار تعلیق تعقیب هستند که سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشند. در حقوق کیفری ایران، تعلیق تعقیب در واقع متوقف کردن تعقیب متهم برای مدتی محدود است که در صورت عدم ارتکاب جرم در آن مدت، تعقیب به طور کلی منتفی می‌شود و در صورت ارتکاب جرم، تعقیب نسبت به هر دو جرم پیگیری خواهد شد. (قانون یار آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۴: ۸۶)

۲-۲- میانجیگری

میانجیگری فرآیندی سه طرفه یا سه جانبه است که فارغ از تشریفات معمول در فرآیند کیفری، براساس توافق قبلی شاکی و متهم، با حضور شخص ثالثی به نام میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل مختلف ناشی از ارتکاب جرم آغاز می‌شود. نقش میانجی، تسهیل

تبادل اطلاعات بین طرفین و کمک به حل آن از طریق گفتگو و بیان خواسته‌های آنها و تعیین مسئولیت و در نهایت حل اختلاف می‌باشد.

اگر بخواهیم تعریف جامعی از میانجیگری ارائه دهیم باید گفت، میانجیگری کیفری فرآیندی است که در نظام عدالت کیفری به عنوان یکی از روش‌های پایان دادن به مشکلات و عواقب ناشی از ارتکاب جرم در تمام مراحل دادرسی کیفری، شامل مرحله تحقیقات مقدماتی، مرحله تعقیب و مرحله دادرسی با فرض قبول درجه‌ای از مسئولیت توسط بزهکار و نیز بعد از محکومیت و حتی مرحله اجرای مجازات با مشارکت اختیاری طرفین از طریق گفتگو و مذاکره در محیطی غیرقضایی، که ترجیحاً توسط بزه دیده مشخص می‌گردد، جهت ترمیم خسارات مادی و معنوی وارده بر بزه دیده و التیام در بهبود روابط انسانی، که با انجام فعل مجرمانه توسط بزه کار محقق گردیده است، با حضور شخص یا اشخاصی بی طرف که آشنا و متخصص اصول میانجیگری می‌باشند و در اصطلاح میانجی نامیده می‌شوند، صورت گیرد. (اعظمی، ۱۳۹۷: ۴)

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بی توجه به دستاوردهای جرم شناسی نبوده و در این راستا با پیش بینی قرار ارجاع به میانجیگری یا ارجاع به شورای حل اختلاف در ماده ۸۲ در راستای حذف فرآیند رسیدگی و تغییر مسیر متهم از روند قضایی و دادگستری گام برداشته است. علاوه بر ماده ۸۲، مقررات مربوط به میانجیگری کیفری در مواد ۸۳، ۸۴ و ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز پیش بینی شده است. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون

حسب مورد مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

قانونگذار در راستای تحقق عدالت ترمیمی، درخواست مهلت و ارجاع امر به میانجیگری را در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت پذیرفته و در سایر جرایم، تکلیفی برای مقام قضایی جهت ارجاع امر به میانجیگری تعیین ننموده است. اعمال روش اعطای مهلت به متهم برای سازش، تنها در جرایمی ممکن است که مجازات آنها قابل تعلیق است. یعنی شرایط صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود داشته باشد. بنابراین مجازات آن دسته از جرایم تعزیری درجه سه تا هشت، قابل تعلیق است که دارای شرایط زیر باشند: ۱- وجود جهات تخفیف ۲- پیش-بینی اصلاح مرتکب ۳- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران ۴- فقدان سابقه کیفری مؤثر. براساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، اعطای مهلت به متهم برای سازش هم در جرایم قابل گذشت و هم در جرایم غیرقابل گذشت امکانپذیر است. درخواست مهلت و ارجاع امر به میانجیگری، در وهله اول منوط به تقاضای متهم از مقام قضایی است که این امر به معنای قبول درجه‌ای از مسئولیت توسط متهم می‌باشد. در مرحله بعدی شرط است که بزه دیده یا مدعی خصوصی موافقت خود را با این درخواست اعلام نماید. به علاوه متهم باید فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد. همچنین میانجیگری باید با صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری مندرج در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، توسط مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده همراه باشد. (گلدوست جویباری، ۱۳۹۶:۱۰۵) دادستان در خصوص جرایم تعزیری درجه شش و قاضی دادگاه در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، این امکان را دارند که جرم ارتكابی را در صورت تحقق شرایط مذکور به میانجیگری ارجاع دهند. براساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مقام قضایی می‌تواند در صورت قبول درخواست مهلت متهم و موافقت بزه دیده، حداکثر به مدت دو ماه به متهم فرصت دهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام نماید. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین امر کیفری، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. در صورت موافقت مقام قضایی با درخواست ارجاع امر به میانجیگری، مدت میانجیگری سه ماه می‌باشد. (یوسفی، ۱۳۹۵:۲۱۸) البته این مهلت‌ها در صورت اقتضا، تنها برای یک بار به همان میزان قابل تمدید است. با توجه به ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری،

نتیجه میانجیگری با توجه به قابل گذشت بودن یا غیرقابل گذشت بودن جرم ارتكابی متفاوت خواهد بود. در صورتی که موضوع میانجیگری کیفری یا اعطای مهلت به متهم برای سازش منجر به نتیجه شود، اگر جرم ارتكابی از جرایم قابل گذشت باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؛ در حالی که نتیجه میانجیگری در جرایم غیرقابل گذشت، تجویز صدور قرار تعلیق تعقیب یا لغو تعقیب توسط دادستان است. در صورت صدور قرار تعلیق تعقیب، دادستان با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱، متهم را مکلف به اجرای برخی دستورهای مندرج در بندهای الف تا ذ ماده ۸۱ می‌نماید. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد. (جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ۹۳) بنابراین تفاوت این ماده با ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص لغو قرار تعلیق تعقیب در این است که در این ماده، برخلاف ماده ۸۱، در صورت عدم اجرای دستورات و تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، دادستان با درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

۲-۳- ترک تعقیب

ترک تعقیب از جمله ساز و کارهای مناسب برای پاسخ دهی به بزه‌کاران در مرحله قبل از محاکمه است. بزه دیده ممکن است آمادگی شرکت در جلسه دادرسی را نداشته و یا بخواهد امکان سازش با بزه کار را بررسی نماید؛ در این صورت باید اختیار تصمیم‌گیری درباره برگزاری یا عدم برگزاری دادگاه به وی داده شود. چنین موقعیتی ضمانتی است که بزه دیده می‌تواند از آن در راستای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم متهم استفاده کند و چنانچه متهم از جبران خسارت منصرف شود، امکان درخواست مجدد تعقیب برای بزه دیده وجود خواهد داشت. در جرایم قابل گذشت اختیار تعقیب یا عدم تعقیب بر عهده شاکی خصوصی بوده و مقامات دادرسی دخالتي در تعقیب آن ندارند. ولی با درخواست شاکی خصوصی، مقامات مزبور مکلفند مطابق مقررات قانونی و با احراز صحت شکایت شاکی، به موضوع رسیدگی کرده و متهم را تحت تعقیب قرار دهند. پس از تعقیب دعوی توسط مقامات دادرسی، ممکن است شاکی خصوصی به هر دلیلی از جمله توافق و سازش تا قبل از صدور کیفرخواست خواستار توقف تحقیقات شود. در این صورت مقامات دادرسی مطابق درخواست شاکی خصوصی قرار ترک تعقیب وفق ماده ۷۹ صادر می‌نمایند. (عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰۳) مستند قانونی ترک تعقیب، ماده ۷۹

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد. براساس ماده مذکور: «در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند». ترک تعقیب دعوای کیفری، شیوه دیگری از تعلیق فرآیند کیفری در مرحله پیش دادرسی است که به موجب آن دادستان پس از توافق با متهم و احراز سایر شرایط، تعقیب دعوای کیفری را کنار می‌گذارد. در واقع دادستان با احراز شرایط لازم و بر پایه مصلحت سنجی کیفری، تعقیب این دسته از دعوای را ترک کرده و از ساز و کارهای دیگر برای پاسخ دهی به متهمان بهره می‌جوید. صدور قرار ترک تعقیب فقط در جرایم قابل گذشت ممکن است؛ جرایم قابل گذشت به جرایمی گفته می‌شود که اولاً تعقیب امر کیفری فقط با شکایت شاکی خصوصی واقع می‌شود و ثانیاً به محض اعلام رضایت شاکی خصوصی، تعقیب، رسیدگی و مجازات به طور کلی متوقف می‌شود. بنابراین در جرایم غیرقابل گذشت، حتی در جنبه خصوصی آنها صدور قرار ترک تعقیب جایز نیست. (مصدق، ۱۳۹۴: ۵۷) با توجه به ماده ۷۹ ق.آ.د.ک درخواست ترک تعقیب توسط شاکی، فقط تا قبل از صدور کیفرخواست امکان پذیر است و پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، صدور قرار ترک تعقیب وجهه قانونی ندارد. صدور این قرار از وظایف و اختیارات دادستان می‌باشد، اما در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که پرونده مستقیماً به دادگاه ارسال شده، قاضی دادگاه می‌تواند همانند دادستان، مبادرت به صدور قرار ترک تعقیب با رعایت شرایط مربوط نماید. این قرار، از قرارهای قطعی و غیرقابل اعتراض است. (یوسفی، ۱۳۹۵: ۲۱۹)

با توجه به ماده ۷۹ ق.آ.د.ک باید گفت که قانونگذار در قانون جدید برای طرح شکایت مجدد از سوی شاکی که درخواست ترک تعقیب کرده است، محدودیت قائل شده، به این معنا که شاکی تنها می‌تواند یک بار و تنها تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب و نه از تاریخ ابلاغ آن، تقاضای تعقیب مجدد نماید. (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۹۵) به محض صدور قرار ترک تعقیب، اقدامات تعقیبی و قضایی کاملاً متوقف می‌گردد، زیرا شاکی با تقدیم درخواست خویش مبنی بر ترک تعقیب اعلام نموده که تمایلی به پیگیری شکایت اولیه ندارد، اما صدور قرار ترک تعقیب تأثیری بر اقدامات تأمینی از جمله اقدامات درمانی نسبت به بزهکاران غیرمسئول و خطرناک و نیز اقدامات تربیتی نسبت به اطفال بزه کار و نیز سایر اقدامات غیرجزایی مثل ضبط اشیاء و وسایل جرم و آلات و ادوات حاصل از جرم ندارد. (پیریایی، ۱۳۹۲: ۱۶۷) صدور قرار ترک

تعقیب باعث توقف جریان دادرسی نیز می‌گردد؛ به عبارت دیگر تمامی تصمیمات و اقداماتی که در راستای رسیدگی به شکایت مطروحه توسط مراجع تحقیق و تعقیب و رسیدگی انجام پذیرفته بلااثر گردد.

۲-۴- بایگانی نمودن پرونده

بایگانی نمودن پرونده یک تصمیم اداری است که در پرتوی آن پرونده‌های قضایی- کیفری در قسمت بایگانی دادرسی ضبط می‌شوند. (مهرابی، ۱۳۹۴: ۲۱) در این صورت علیرغم اینکه عمل ارتكابی جرم بوده و شرایط تعقیب نیز فراهم است، ولی دادستان براساس مصلحت سنجی ترجیح می‌دهد رسیدگی به پرونده را متوقف نماید. این قرار در واقع وسیله‌ای برای مختومه ساختن پرونده‌های کم اهمیتی است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه مؤثر کیفری او عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب‌تر و موجه‌تر می‌سازد. طبق ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.»

قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بایگانی نمودن پرونده‌های قضایی- کیفری را صرفاً در خصوص جرم‌های تعزیری درجه هفت و هشت امکانپذیر دانسته است؛ بنابراین فقط مرتکبان جرایم کم اهمیت می‌توانند از این ارفاق کیفری بهره‌مند شوند. از دیگر شرایط صدور قرار بایگانی پرونده، نبود شاکی- بزه دیده و یا گذشت وی است. بنابراین قاضی دادگاه می‌تواند در خصوص جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که شاکی نداشته و یا از شکایت خود صرف نظر کرده، در صورت احراز دیگر شرایط و صلاحدید، نسبت به صدور قرار مزبور تصمیم‌گیری کند؛ لذا صدور قرار بایگانی نمودن پرونده فقط در جرایم غیرقابل گذشت مطرح است؛ (مصدق، ۱۳۹۴: ۶۷) زیرا در جرایم قابل گذشت، اگر شاکی نداشته پرونده به جریان نمی‌افتد و اگر گذشت کرده باشد، پرونده با صدور قرار موقوفی تعقیب مختومه خواهد شد. بر پایه شرط فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی نمی‌تواند نسبت به متهمان دارای پیشینه کیفری مؤثر، قرار بایگانی نمودن پرونده را صادر نماید؛ چرا که قانونگذار، وجود سابقه کیفری را فرض بر وجود حالت

خطرناک متهم دانسته است که سزاوار ارفاق کیفری نمی‌باشد. (باری، ۱۳۹۳: ۴۲) از دیگر شرایط صدور قرار بایگانی نمودن پرونده طبق ماده ۸۰ ق.آ.د.ک این است که مرتکب سابقه استفاده از این قرار را نداشته باشد؛ چرا که براساس ذیل ماده مذکور مقام قضایی می‌تواند فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید.

مقام قضایی پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوال ناظر بر جرم، نسبت به بایگانی نمودن پرونده قضایی - کیفری دارای اختیار است تا براساس صلاحدید خود و در نظر گرفتن مصلحت جامعه، این قرار را صادر کند. وی می‌تواند با توجه به وضعیت متهمان و چگونگی وقوع جرم، نسبت به مختومه کردن پرونده تصمیم‌گیری نماید.

تدوین‌کنندگان قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ «... اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی...»، را البته در صورت ضرورت، در شمار یکی از شرایط صدور قرار بایگانی نمودن پرونده قرار داده‌اند. براساس این شرط، قاضی دادگاه می‌تواند براساس صلاحدید خود، تعهد نوشتاری شماری از متهمان را ضروری پنداشته و آنها را به پیروی از هنجارهای تقنینی ملتزم نماید. بدیهی است این شرط به جنبه توافقی شیوه مزبور می‌افزاید؛ در ادامه شرط مذکور شایان ذکر است که موافقت متهم در صدور قرار بایگانی نمودن پرونده به صراحت پیش‌بینی نشده است، در حالی که به نظر می‌رسد اشاره صریح به آن در ماده ۸۰ ق.آ.د.ک، علاوه بر کاهش احتمال سلیقه‌ای شدن صدور قرار مذکور، ماهیت توافقی این روش را نیز تقویت نماید. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۷۶) اثر اصلی ماده ۸۰ قانون آ.د.ک، توقف تحقیقات می‌باشد و پس از توقف تحقیقات، مقام قضایی باید پرونده را بایگانی نماید. این قرار در واقع وسیله‌ای برای مختومه ساختن پرونده‌های کم‌اهمیتی است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه مؤثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب‌تر و موجه‌تر می‌سازد. بنابراین بایگانی نمودن پرونده، با وجود اداری بودن باید در قلمروی اعتبار امر مختوم کیفری گنجانده شود. به این سان، موازین دادرسی منصفانه از جمله اعتبار امر مختوم کیفری نه تنها در تصمیم‌ها/ پاسخ‌های قضایی، بلکه باید در تصمیم‌ها/ پاسخ‌های اداری دست‌اندرکاران عدالت کیفری نیز متبلور شود. (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۴۶)

نتیجه‌گیری

امروزه تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر تمامی حوزه‌های حقوق جزا از جمله آیین دادرسی

کیفری انکارناپذیر است. یکی از نهادهایی که در این حوزه متأثر شده است، نهاد دادسرا است. دادستان به نمایندگی از جامعه، وظیفه تعقیب متهمین را برعهده دارد و مکلف است پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه جهت رسیدگی ارسال نماید. در پرتوی تعاملات آیین دادرسی کیفری با جرم شناسی، جایگاه دادسرا نیز در صیانت از منافع جامعه دچار تحول شده است و علاوه بر منافع جامعه، منفعت و مصلحت بزه دیده و متهم نیز در فرآیند تعقیب در نظر گرفته می‌شود. در این راستا با افزایش اختیارات دادستان در فرآیند تعقیب، موجبات پذیرش رویکرد مصلحتی تعقیب بیش از پیش فراهم شده است. در پرتوی راهبرد تعلیق فرآیند کیفری، دادستان کنشگری مقتدر است که منفعت جامعه را فقط در تعقیب نمی‌بیند، بلکه گاهی مصلحت جامعه و طرفین پرونده را در عدم تعقیب و بایگانی نمودن پرونده ارزیابی می‌کند. از رهگذر تعلیق فرآیند کیفری، دادستان در راستای شخصی سازی و بالینی کردن تعقیب کیفری، اعمال جایگزین‌های تعقیب را سرلوحه کار خویش قرار داده و به صدور کیفرخواست در حد ضروری آن بسنده می‌کند. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مقررات مطلوبی در زمینه تعلیق فرآیند کیفری پیش بینی شده است که تمایل قانون گذار را به رویکرد تناسب تعقیب کیفری نشان می‌دهد. این موارد شامل تعلیق تعقیب، میانجیگری کیفری، ترک تعقیب و بایگانی نمودن پرونده می‌باشد که از مهمترین پیامدهای پذیرش چنین جایگزین‌هایی در سیاست جنایی تقنینی می‌توان تمرکز زدایی در سیستم عدالت کیفری، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، سرعت بخشی به فرآیند کیفری، کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری، افزایش دقت در رسیدگی به پرونده‌های مهمتر، کاهش جمعیت کیفری، رعایت کرامت متهم، فردی شدن واکنش‌های اجتماعی، پیشگیری از بزه کاری ثانویه، پیشگیری از تشدید بزه دیدگی را نام برد. پیشنهاد می‌گردد قوانین مربوط به تعلیق تعقیب بدین ترتیب اصلاح شوند که جرایم منجر به لغو تعلیق تعقیب منحصر شوند به جرایم عمدی؛ همچنین احراز سابقه محکومیت کیفری مؤثر، تأثیری در لغو قرار مذکور نداشته باشد؛ در مقایسه با سایر مرتکبین، مدت زمان محدودتری برای تعلیق تعقیب در خصوص اطفال بزه کار در نظر گرفته شود؛ همچنین دامنه استفاده از نهاد کاهش تعقیب که همانا بایگانی نمودن پرونده است، به جرایم تعزیری درجه ۶ نیز تسری یابد.

منابع فارسی

کتب

- باری، مجتبی (۱۳۹۳)، یادداشت‌هایی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران، انتشارات آوا، چاپ اول
- بهروزیه، محمد (۱۳۹۳)، پیشگیری از بزه دیدگی ثانوی، رهیافت نوین پیشگیری از جرم، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، جلد دوم، انتشارات روانشناسی و هنر
- پیریایی، موسی (۱۳۹۲)، ترک تعقیب (جایگزین تعقیب در حقوق کیفری ایران)، انتشارات دادگستر، چاپ اول، تابستان
- خالقی، علی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سی و چهارم
- ژاک بوریکان، آن ماری سیمون (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه تدین، عباس، انتشارات خرسندی، چاپ نخست
- صفاری، علی (۱۳۹۰)، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، تهران، انتشارات جنگل، چاپ هفدهم
- علی حسین نجفی ابرندآبادی، حمید هاشم بیگی (۱۳۹۳)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم
- علی سلیمی، محمد داوری (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی کجروی، کتاب اول، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- گروه علمی مؤسسه آموزش عالی چتر دانش (۱۳۹۴)، قانون یار آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، چتر دانش
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ هشتم
- مصدق، محمد (۱۳۹۴)، نوآوری‌های قانون جدید آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ اول
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، تقریرات درس جرم‌شناسی، مباحثی در علوم جنایی، ویراست هفتم، آذرماه
- یوسفی، ایمان (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر میزان، چاپ دوم، بهار

مقالات

- اسماعیل رحیمی نژاد، مهدی آقایی و غلامرضا قلی پور (۱۳۹۴)، نظریه خنثی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی، پژوهش‌های حقوق کیفری، سال سوم، شماره ۱۱
- اسماعیل عبدالهی، محمد صحتی و هوشنگ شامبیاتی (۱۳۹۵)، جایگاه اصل الزامی بودن تعقیب کیفری در پرتوی قانون آ.د. کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی، جلد ۳، سال اول، شماره ۱۱، اردیبهشت
- اعظمی، محسن (۱۳۹۷)، میانجیگری کیفری در حقوق ایران با رویکرد فقهی، سومین کنفرانس ملی علوم انسانی اسلامی
- الهام حیدری (۱۳۹۵)، معامله اتهام در حقوق کامن لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان
- رایجیان اصل، مهرداد (۱۳۸۱)، تبیین استراتژی عقب نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱
- علیرضا تقی پور، واحد سلیمی (۱۳۹۷)، تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان، سال نهم، شماره اول
- عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی، محسن نورپور (۱۳۹۴)، تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان
- محمد آشوری، شادی عظیم زاده (۱۳۹۲)، جایگاه پرونده شخصیت در فرآیند پیشگیری از پایدار شدن بزه کاری نوجوانان، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۱
- محمدعلی بابایی، میثم غلامی (۱۳۹۱)، مهمترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی، پژوهش نامه اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره ۳
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۸)، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی اطفال بزهکار، فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۸/۱
- نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۲)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان
- پایان نامه
- مهربانی، مرضیه (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی نهاد تعویق صدور احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب